

نگاهی به سفرنامه فرنگ حاج سیاح
در این کتاب، نویسنده با نثری روان و شیوا، به بررسی و تحلیل سفرنامه فرنگ حاج سیاح پرداخته و به بررسی جنبه‌های مختلف آن از جمله روش نگارش، سبک و شیوه بیان، و نیز به بررسی جنبه‌های تاریخی و فرهنگی آن پرداخته است. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای همه علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران و نیز برای دانشجویان و محققان در این زمینه، منبعی غنی و قابل اعتماد باشد.

این کتاب به زبان فارسی نوشته شده و به گونه‌ای است که برای همه علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران و نیز برای دانشجویان و محققان در این زمینه، منبعی غنی و قابل اعتماد باشد.

● سفرنامه حاج سیاح به فرنگ
● به کوشش: علی اهباشی

● چاپ دوم - خرداد ۱۳۷۸

● ۵۴۴ صفحه - ۲۹۰۰ تومان

● انتشارات سخن و شهاب ناشر

بحث درباره اثری همچون «سفرنامه فرنگ حاج سیاح»، که قبلاً کتاب معروف «خاطرات» وی منتشر شده و توجه محققان و پژوهشگران تاریخ معاصر را جلب نموده، در عین لذت بخش و ساده بودن، مستلزم درک ظرائف و دقایق بسیاری است. این اثر که با این عبارت آغاز می‌شود: «آغاز مهاجرت از ایران بر سبب سیاحت حقیر فقیر محمدعلی سیاح روز پنجم صفر یکهزار و دوست و هفتاد و شش...» با گذر از ولایات و کشورهای بسیار و دقت و اظهار نظر در باب جوامع و فرهنگها و اخلاقیات و اقلیمهای متعدد، به آموزه‌هایی می‌انجامد که هنوز هم که هنوز است می‌تواند ایران و ایرانی را به کار آید و درسهای بسیار بیاموزد.

بحث درباره علل و اسباب مهاجرت حاج سیاح و این که چه انگیزه یا انگیزه‌هایی به وی نیروی بیست و سه سال گردش و سیاحت بخشید، بحث بیهوده‌ای نیست، اما فایده‌ای هم برای خواننده امروزی ندارد. لذا ما با درگذشتن از چنین مسائلی به دنبال این نکته می‌رویم که شیوه نگارش و نگارش این مرد در طول سیاحت طولانی‌اش چگونه بوده و چه دستاوردی برای خواننده امروزی خواهد داشت.

نخستین مسئله، که بسیاری با اعجاب از آن یاد کرده‌اند، انس و فراگیری چند زبان مختلف از سوی حاج سیاح محلاتی است. حاجی علاوه بر فارسی که زبان مادرش بود و عربی که زبان مکتب و حوزه و علوم دینی بود، پنج زبان روسی، ترکی استانبولی، نَساوی (اطریشی)،

فرانسوی و انگلیسی را در حد رفع نیاز آموخته بود و همین بکمی نکتہ، در علم و تکلم و پنجاه و چند سال قبل، می تواند نشانگر تلاش و پوییش منحصر به حق حاج سیاح بوده باشد. چه آن که حتی در غرب هم در قرن نوزدهم چنین زباندانانی بسیار ندرت یافته. حاج سیاح سیاحتی فاطمه محققان و دقت در آثارش، البته مردی با فضل و محقق به معنای مدرن و کلاسیک نبوده، به همین دلیل، تلاش وی در آموختن نسبی زبانهای مختلف، کاری دشوار محسوب می شود و اگر امروزه پس از یک قرن و بیشتر، هنوز هم قابل تحسین است، نمی توان فهمید که در زمان سیاحت حاجی، اصحاب انگیز بوده است.

حاج سیاح نه فقط از حرات و بیستاری خطیر در عرصه رویارویی با ناشناختنهای اقلیم و جوامع مختلف برخوردار بود، بلکه در عرصه دانستن و فهمیدن مسائل و رموز اجتماعی و علمی نیز چنین خصوصیتی داشت. از جمله همان آموختن و به شوق آموختن زبانهای اقوام و ملل مختلف که به گمان نگارنده این بطور بسیار موهبی از در مائیکها، گریخته بود. البته در راه رفتنها و در استقامت های بسیار مختلف در این سفرها و ... است که البته آن هم بسیار قابل توجه و با ارزش است. حاجی آن که جوانگرایی را در پیش گرفته بود، توانسته به خلاقیت بسیاری از بزرگان روزگار خود رود و در این مثال مناسب آن عصره نظیر الکساندر دوم تزار روسیه، لئوپولد اول پادشاه بلژیک، پاپ پیوس نهم از بیالیدی، و ژنرال اسماعیل پاشا (استان عثمانی) سیاح جمال الدین اسدآبادی و ... اخلاقیات کثیری از این فهرست بیرون رود که وی به غرب و غربت و از همانسو بازگشته و میل وی به سفر را در این زمانها و چراغی هم کشانده و چراغی را در سالهای پیش از ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۹۲ قمری) از قریبای سیاحت خود گذرانده بود.

این سیاحت برای حاج سیاح، سیاحتی علمی و اجتماعی بنام سیاحت رضای میرزا و سیاحتی فرهنگی داشته که در بیان آن از این سخن استفاده بودند؟ به نظر من او به آن سفر علمی دست یافته بود که هر یک از آنها هم رزمه و هم چینی و فرانسوی زبانهای هم زمانه معاصرین بود.

تختت آزادی و این که بارها ذکر این نکته شریف را کرده که «... روانه شدم ولی پاهایم آبله داشتند، با وجود آن آبله، خیلی خوشوقت بودم، خاصه از جهت آزادی».

در این ابتدای و درنگ این نکته که در این سفرها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها وجود دلربایی و هر یک از آنها در این سفرها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها و سیاحتها حکمتی مطلق برای همه انسانها و حیوانات و گیاهان و هر یک از آنها و هر یک از آنها و لاجرم با فرهنگ خاص خود می زید و غالباً هم بدان منتخر است. یکی از این نکته ها را می توان در برخورد حاجی با بهمن میرزا از اصحاب عباس میرزا شاهزاده نام آور قهر ملاحظه کرد. که پس از اطلاع از سفرهای حاجی از کیفیت نمازش در بلاد کفر سؤال می کند. و چنین



پروفسور آقاخان خانی و همسر محترم
خانم خانم علیا خانم

خط ناصراالدین شاه در حاشیه عکس
۲۰ رمضان ۱۳۰۸ - توشقان لیل - تورت (تغییلی پلاژ سوخته است حاجی صیاح مجلاتی معروف است باعایش
را که بسته است خود من را از بالا خانه پرت کرده بود که در برود دوباره حسین شد)

کتابخانه آقاخان

خط ناصراالدین شاه در حاشیه عکس
۲۰ رمضان ۱۳۰۸ - توشقان لیل - تورت (تغییلی پلاژ سوخته است حاجی صیاح مجلاتی معروف است باعایش
را که بسته است خود من را از بالا خانه پرت کرده بود که در برود دوباره حسین شد)



جواب هایی می شنود:

«گفتم شخص متدین به هر جا برود می تواند دین خود را حفظ کند. بعد از پاره ای شهرها پرسیدند، جواب گفتم: باز پرسیدند واقعاً از جهت نماز چه می کردی؟! گفتم حقیر آنها را زفته بودم که نماز خود را درست کنم، مقصود سیاحت کردن بود، دیدم از این سخن خیلی درهم شدند. آن وقت سبب تشریف بردن ایشان را از ایران فهمیدم که بعد از قریب چهل سال توقف خارجه هنوز گرفتار اینگونه گفتگو می باشند و ندانسته اند خدا پرستی و طاعت مکان مخصوص نمی خواهد.»

حاج سیاح، فقدان مطالعات کلاسیک را با تجربه ها و نظر کردن در احوالات مردمان و درک شرایط و کیفیت حیات ملل مختلف، همراه با هضم خصوصیات فرهنگی و فهم علل خلیقات ایشان و بالاخره توانایی تکلم به زبان آنها جبران می نماید. این مسائلی به او وسیع مشرب خاصی می دهد که با حاضر جوابی، طنز و نوعی دیدگاه انسانی همراه می شود. از جمله این که حس خود برتری نبینی و دیگر گریزی که نتیجه عدم رابطه و ضعف تأمل و زوال فرهنگ در میان اقوام مختلف بوده، از وجود او رخت برمی بندد و به تدریج نسبت به ارزشهای دیگران خاضع می شود و حتی با احترام و ذکر ارزشهای دیگر ملتها، خود را از چنگال خصایص روحی و فرهنگی جاهلاندرها می کند. خصایصی از جمله خود برتر و جاهل بودن پیشی، عادت به یک شیوه زیستن،

توجه ضعفها به بهانه قناعت و قلندری، استغنائی از درک فضایل دیگران، بی نیازی از ارتباط با کفار و مشرکین و ملل مبغوضه و ... در عین رعایت اجداد و دوری از افراط و تفریط:

«به رفیق خود گفتم برادر من در این عالم که در این درجه ترقی و اعتدال حاصل می کند گفت فی الحقیقت من تمام دنیا را می بینم و همه را می بینم و می بینم از این بهتر نمی گویم گفتم بنا نبوده حرف این بزن، زیرا من می توانم در این دنیا در این درجه ترقی و اعتدال حاصل کنم و این را دیده ایم، چگونه می توان گفت از آن ندیده است؟ گفت در شهر لیبی و در جاهای دیگر و دیگر جایهای خوب می گفتند که پاریس از اینجا بهتر است، پاریس را دیده ایم، حال آنکه پاریس خود دیدیم دانستیم که بهتر است، شاید آن عالم هم چنین گفته باشد که در این درجه ترقی و اعتدال حاصل کنم»

حاج شیخ، علیه السلام می فرماید: «در این دنیا در این درجه ترقی و اعتدال حاصل کنم و این را دیده ایم، چگونه می توان گفت از آن ندیده است؟ گفت در شهر لیبی و در جاهای دیگر و دیگر جایهای خوب می گفتند که پاریس از اینجا بهتر است، پاریس را دیده ایم، حال آنکه پاریس خود دیدیم دانستیم که بهتر است، شاید آن عالم هم چنین گفته باشد که در این درجه ترقی و اعتدال حاصل کنم»

بعد از مرگ مگر آسوده شوم، و الان هم از توقف در این شهر کسل شده ام. گفت: چرا این قدر کم حوصله ای؟ گفتم: به عمر اعتماد ندارم و وقت را غنیمت می شمرم.»

این غنیمت شمردن فرصت و وقت، در نزد ما معاصفان یک معنی دیگر نیز دارد. از دیر باز، شاید برای توجیه وضعیت استنظار و شکست از مهاجران یا استعمار بیدادگران داخلی و یا ضعف و فتور در برابر عوامل طبیعی، فرصت و دم غنیمت شمردن را به خوشباشی و تنعم افراطی و مفروق لذت زدگانه شدن تعبیر کرده و حتی ایندولوگهای داشته ایم که بین چنین آموزائی با فضیلتها و ایمانیات جمع می کرده و هر یک را به جای خود می نشانده اند. درک این مسئله البته چندان سهل نیست، اما آنقدر هست که در بین عامه مردم به خوبی تفسیر نشد و با انحطاط و فقر و فاقه بیشتر، شکلی منحط تر و تفسیری تاریکتر یافت تا آنجا که غنیمت شمردن عمر و نزدیکی اجل، راه و ابزار توجیه افراط کاریها و هرزه درآییها می گشود و یا با تمکین، بازهد افراطی و ظلم به تن و نفس و روان، حلال خداوند را بر جان خویش حرام می کرد.

اما حاجی شیخ که دور جهان را گشته، دیگر نمی تواند اسیر چنین حاکم طبیعها شود و لذا در پاسخ آن جوهر فروزش آلمانی که از وی تمجید می کند، به شکل نظری درویشانه ای در معنای اصیل و ایرانی این کلمه می گویند: «... علی التقد از همه کس و همه چیز به من نزدیکتر اجل است، نه روز زیاد دارم و نه روز بسیار که بتوانم به مقصد بروم.»

و اینچنین مردم متوکلانی که اجل را نزدیکتر از هر دو شئی دریا فقه در اسلام بزرگ، هر یکشبهه به



سفرنامه حاج سیاح به فرنگ

به کوشش علی بهاشی



کلیسای می رود و به وعظ راهبان گوش می دهد که بدین وسیله زبان ایشان را بیاموزد و هنگامی که می خواهد عازم پاریس شود می گوید: «رفتم نزد آقای سترکیس خدایحافظ بگویم، خواست خروجی به من بدهند قبول نکردم، محض این که مبدا اعتمادی به آن وسیله به هم رسانم و از حالت خود بازمانم.»

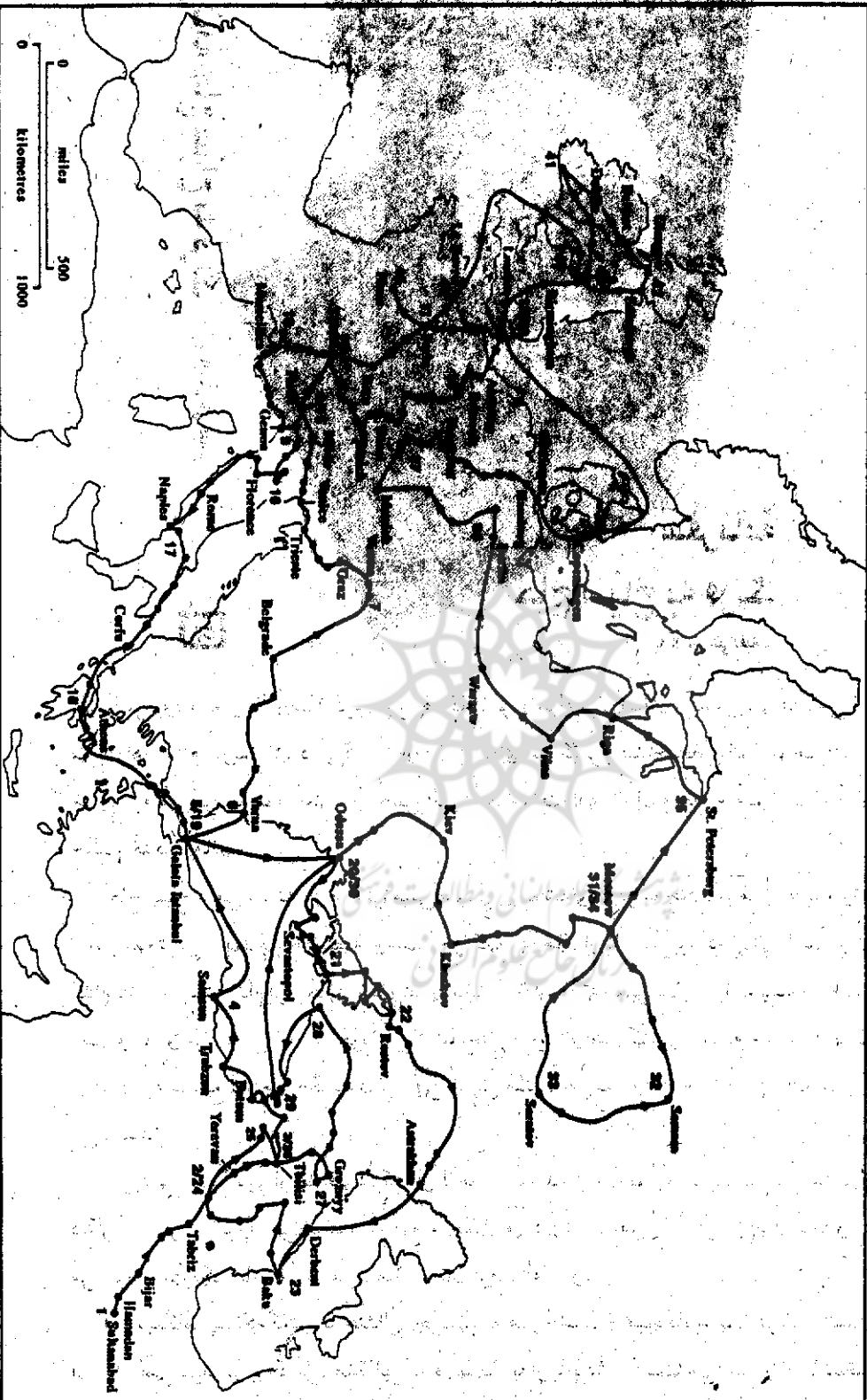
حاج سیاح سعی داشته، از هر سرزمینی درسی و توشه ای به لولو کوچک، بیاموزد و ببندد و از این مهمترین و بهترین خصوصیت اوست. چرا که دهر حال از یاد نمی برد که ایرانی است و از کدام بلد و از بستر کدام فرهنگ و از ادب کدام بیانت برخاسته، به همین دلایل، با مقایسه و تطبیق رفتار و کار و مرام دیگران با آن خود، می کوشد علل ضعف و فتور کشور و مردم خود را دریابد. در لندن، به صنایع انگلیس توجهی خاص مندوق می کند و این جملات عبرت آموز را می نویسد:

«بریشم و پنبه دیم از لطافت شرکتهای آنجا می آورند، کبار خود را صورت می دهند، از دیگران به من و خروار می خزند و به ذرع و مثقال می فروشند. آهن یک من دو قران آنجا وارد می شود و عقربک ساعتی یک من هزار تومان فروش می رود.»

این دیدگاه، چنانکه گفتیم، با اهدالی خردمندانه همراه است و هیچگاه مقهور غرب و تمدن آن دیار نمی شود. در بروکسل، هنگامی که فرصت دیدار با پادشاه دست می دهد. و او با تبختر

Hajj Sayyah - Travels in Europe - 1859 to 1877
 (route follows 1 - 45)

● نقشه مسافرت حاج سید علی (مسیر او از شماره ۱ تا ۴۵)



من گویند که جز اروپا بهتر از آستانه و تمام زمین است که در آنجا
شاه من است
و گفتم که حق من بر ما نیست ولی مردم آنها از زمین بسیار در آنجا
می گویند جنگ برای اصلاح است اما آنچه من توانم سرگرمی است که شکر را از میان
برداریم که آنگاه مثل شاهنشاهی اروپا و حیات کشیده از آنجا این را می بینیم
می دانستیم که اروپا به خاطر زمین و زمین اروپا می دانستیم که این را می دانستیم
و این سخنان را در روزی که در آنجا می گذریدیم می شنیدیم که می دانستیم
کار می بردیم این پس می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
در مورد چیزی می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
و نهایت این را می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
بدره ای می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
سایح در آنجا می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
تولیت آنجا می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
روایتی که با رجال می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
را می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
سیرت می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
هم می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
تعداد می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
دانسته است که این را می دانستیم که این را می دانستیم
سایح می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
جهت می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
چنین می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
فروتن می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
می دانستیم که این را می دانستیم که این را می دانستیم
ادیان هم جز این نیست که بد نکنید بد است، و خوبی خوب است. گفتم هر گاه خیال بنده این
بود، ابدأ قدم از خانه بیرون نمی نهادم ولی می بینم که از دولت مسافرت چند زبان آموخته ام. اگر
دردی داشته باشم می توانم به حکیمی اظهار درد خود کرد، همچنان که گنگی بد است؛ کوری هم،
کوری هم بد است، باید مردم دید و سخن شنید. شاید به فر این عنایت آدم شوم.



В ДЪЛГОУЧЕНІИ
 КУЛЬТУРЫ МОСТИ

ВЪ МОСКВѢ
 1954 № 11

● حاج سنياح درامننگور

مرحوم عبدالهادی حائری، حاج سیاح ایرانی ای آزادیخواه و از مخالفان استبداد ناصرالدینشاهی می خواند و سید محمدعلی ... زاده، کتاب سفرنامه حاج سیاح را اثری خواندنی که اگر درباره اش سخن بگوید مثنوی همتاد من کاغذ خواهد شد نامیده و صدرا لاشراف درباره او نوشته بود: «حاجی سیاح، انتم او ولی الله بوده در جوانی به صورت و ارستگی و سیاحت اسلامبول و بعد به فرنگ رفته، و چند سالی در ممالک اروپا و آمریکا به سیاحت پرداخته، اگر چه پایه علمی و فقهی نداشته، ولی به حسن ظاهر و اخلاق متظاهر بوده، و در حدود بیست سال یا بیشتر در خارج بود، بعد به ایران مراجعت کرده، و در آن زمان چون اشخاص فرنگ رفته خیلی معدود، و اهالی ایران از اوضاع و ترقیات اروپا کم اطلاع بوده اند - مصاحبت شخصی که لااقل بیست سال در اروپا و آمریکا گردش کرده معتبر بود...»

اما علیرغم این قصاوت صدرا لاشراف که خودش محلاتی بود و اخلاقا فاسق و مالی و فکری با حاج سیاح داشت، می باید این اظهار نظر علی دهباشی، موضح سفرنامه حاج سیاح را پذیرفت که خصوصیات مردی واجد اراده ای پولادین را معرفی کرده است:

«و در این راه از هیچ میانه نمی هراسد. با فقر، گرسنگی و درماندگی مبارزه می کند و هیچگاه ایمان به خدای یگانه را از دست نمی دهد. گاه بی موزه آنقدر طنی طریق می کند که ناگزیر می شود برای درمان آبله یا در بیمارستان بستری شود و زمانی چند شبانه روز حتی بقعه ای نان خالی برای خوردن نداشته است. و بل به مرگ می سپارد گاه ناگزیر در کاهدان قهوه خانه ای می توت می کند و تا صبح با موشها و مارمولکها مانوس می شود و...»

بی شک خواندن سفرنامه حاج سیاح، برای یک از اهالی این مملکت خالی از لطف و درس و فایده نیست.

۳۹۹



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در اختیار شما قرار گرفته است
 در صورت تمایل می توانید آن را به کتابخانه
 مرجع خود بازگردانید
 شماره ثبت کتابخانه: ...
 شماره ثبت ملی کتابخانه: ...